

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبه‌هنگ راد
۱۰ می ۲۰۲۱

کنش و واکنش سران حکومت در برابر اعتراضات مردمی

پوشه جامعه ایران از زمان بر سر کار گماری رژیم جمهوری اسلامی، پُر از اعتراضات مردمی است و در مقابل روزی از تقویم سیاسی سردمداران حکومت هم، خالی از سرکوب کارگران، زحمت‌کشان، زنان و جوانان نیست. یعنی این‌که هر دو سو، بسیار و بسیاراند و بیشک گفتن و نگاشتن همه آن‌ها در یکجا ناممکن است. ولی می‌شود به این‌موضوع اشاره کرد که نظام جمهوری اسلامی تا به حال هزینه‌های بس سنگینی از پائینی‌ها گرفته و در برابر هزینه بسیار ناچیزی داده است؛ نیز می‌شود گفت که جدل‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران بسیار بالا و ناپیوسته و علی‌رغم همه این‌ها نظام جمهوری اسلامی توانسته است ماندگار شود. بیشک دلیل اصلی آن از یکسو به کنش و واکنش خشونت‌بار سران حکومت به اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای و از سوی دیگر به عدم عکس‌العمل مناسب حامیان مردم و مدعیان تغییر جامعه برمی‌گردد.

به دیگر سخن بیش از چهل سال است که سران حکومت، خود را به مردم تحمیل و بیش از چهل سال است که فضای جامعه را به میدان تعرضات افسار گسیخته خود تبدیل کرده‌اند. تنفس و اعتراض سیاسی در ایران بی‌اعتبار، فاقد جایگاه و در حقیقت پاسخ همه آن‌ها، بگیر و ببند، شکنجه و اعدام است. اعدام هزاران کمونیست، مبارز و مخالف، وجود میلیون‌ها آواره، تولید هزاران مصیبت و بلیه اجتماعی همچون روی‌آوری جوانان به مواد مخدر و دست‌فروشی، تبدیل میلیون‌ها کودک به کودکان کار، بی‌خانمانی و درگیری میلیون‌ها انسان از خانه و کاشانه‌شان، و نیز ازدیاد گورخوابی و کارتن‌خوابی، همه و همه محصول نظام و سیستمی‌ست که بر فراز جامعه ایران سایه انداخته است؛ فرازی که شوربختانه تصویری از تغییر آن نیست.

در دنیای زیر سلطه نظام‌های سرمایه‌داری، میلیون‌ها انسان را به جرم‌های واهی به دار می‌کشند تا مبادا پرچم دل‌خواه شان بر زمین بیفتد؛ کودکان را به خیابان‌ها روانه و به کودکان کار تبدیل می‌کنند تا اندوخته‌های‌شان، بیش‌تر شود؛ جوانان را از گردونه مناسبات و تولیدات اجتماعی دور می‌سازند تا سیستم گنبدیه‌شان محفوظ بماند. زندگی کارگران و جوانان را ناامن‌تر و آنان را از میداند تولیدی و اجتماعی اخراج و دور می‌کنند و همچنین جان‌های تازه‌تری می‌گیرند؛ نه تنها در ایران بسکه دنیا در چنین مسیر مخربی در پیش است و متأسفانه [و بنابه دلیل] کسی مجاز نیست تا عاملان و آمران چنین وضعیت ناهنجار را مورد بازخواست قرار دهد؛ مگر کسی مجاز به اعتراض نسبت به حقوق نابرابر در ازای کار برابر است؟ کسی قادر به طلب حقوق معوقه‌اش نمی‌باشد؟ در یک کلام اعتراض و بازخواهی

مطالبات لگدمال شده و نابرابر، در چنین دنیا و مناسباتی بی‌معنا و بی‌شک پاسخ همه این‌ها، بازخواست، دستگیری، شکنجه و اخراج از کار است؟

در هر صورت و به‌طور قطع می‌شود گفت که هیچ‌گونه تفاوت ماهوی بین این دولت و یا آن دولت، بین این حکومت و یا آن حکومت و دیگر دار و دسته‌های‌شان نیست؛ همه دولت‌ها و حکومت‌ها، و نیز همه [یعنی]، از بالا تا پائین از یک جنس‌اند و تفاوتی با یکدیگر ندارند. بی‌جهت به‌هم پارس می‌کنند و قیافه‌های‌اداری از مردم را به خود می‌گیرند؛ عوام‌فریب‌اند و معلوم است که همه مدافع و مجری قوانین نوشته شده طبقه سرمایه‌داری‌اند؟ پرسش این است که با کدام رفتار و عکس‌العمل و منطق می‌شود، فرقی بین آن‌ها قائل شد و بالائی‌ها را از آن پائینی‌ها دانست؟ به‌طور مثال چند وقت قبل معاون پارلمانی وزیر کشور «محمدجواد کولیوند» پیرامون تعرض به معترضان آبان‌ماه ۹۸ گفته است: «در مسیر مقابله با جریان "اراذل و اوباش"، متأسفانه شماری از شهروندان و مأموران امنیتی کشته شدند». در مقابل هم «علیرضا بیگی» نماینده مجلس "خواهان استیضاح «عبدالرضا رحمانی فضلی» شد و گفت "دست وزیر کشور آلوده به خون مردم است"!

عجبا! یکی اعتراضات مردمی را به «اراذل و اوباش» نسبت می‌دهد و دیگری چنین وضعیتی - یعنی تعرض وحشیانه اعتراضات مردمی - را به گردن وزیر کشور می‌اندازد و خواهان استیضاح وی است!

البته این‌دست موضع‌گیری‌ها در درون حاکمیت، موضوع تازه‌ای نیست و جامعه و مردم، بارها و بارها و آن‌هم در تندبیچ‌های متفاوت اعتراضی با آن‌ها رودررو بوده‌اند و روشن شده است که همه این‌ها در خدمت به تطهیر نظام جمهوری اسلامی است. بدین‌جهت نظام جمهوری اسلامی را به مسند قدرت نشانده‌اند تا سیاست‌های سرکوب‌گرانه نظام پیشین را پی گیرد. بیش‌تر، مگر از یادها رفته است که چگونه سرمداران رژیم جمهوری اسلامی جنبش حق‌طلبانه توده‌های ستمدیده‌گردستان و ترکمن‌صحرا را در یکی دو ماهه اول حاکمیت‌شان و آن‌هم بهانه «مبارزه با ضد انقلاب» به خاک و خون کشاندند؟ مگر فراموش شده است که چگونه دانشگاه‌ها را با دست‌آویز «انقلاب فرهنگی» مورد تاخت و تاز قرار دادند و به‌مدت ۳ سال در آن‌ها را بستند؟ مگر از یادها رفته است که چگونه تحت عنوان مبارزه با «بدحجابی»، پوشش دل‌خواه خود را به نیمی از جمعیت فعال جامعه تحمیل کرده‌اند؟ در ادامه و فراموش نشده است که چگونه هزاران اعتراض و اعتصاب و به ویژه اعتراضات مردمی آبان‌ماه [عقرب] و دی‌ماه [جدی] ۹۶ و ۹۸ را به بهانه «اراذل و اوباش» لت و پار کرده‌اند تا سیستم و مناسبات نابرابر به‌قوت خود باقی بماند. یقیناً همه این‌ها و با پُرماگی تمام در پهنه ایران حیات دارند و نظام با شتابی بیش از پیش، در پی اجرای سیاست‌های انتخابی و دیکته شده، یعنی تهدید، تمهید، سرکوب و مقابله خونین با جنبش‌های اعتراضی است.

پُر واضح است که این‌ها از جمله خاصیت نظام‌های سرمایه‌داری در برابر نیازها و مطالبات مردمی است و بی‌تردید همه حامیان آن هم در عمل نشان داده‌اند که وظیفه‌شان عوام‌فریبی، کلاشی و به ویژه تکیه‌گاه اصلی‌شان به قانون نوشته شده نظام‌های وابسته‌ای همچون نظام جمهوری اسلامی است. پس نسبت دادن جنبش‌های حق‌طلبانه و اعتراضات کارگری، توده‌ای، جوانان و زنان توسط «کولیوند» به «ضد انقلابیون» و «اراذل و اوباش»، و یا «انساندوستی» و حمایت بی‌مایه از اعتراضات مردمی توسط عناصری همچون «بیگی»، غیرواقعی و انحراف افکار عمومی از ماهیت و بنیان نظامی است که با سرکوب و با بگیر و ببندها، و نیز با لت و پار کردن اعتراضات مردمی شکل گرفته است. در هر صورت وقت انتصابات حکومتی - دولتی است و در چنین دورانی هم، اختلافات بی‌مقدار، گر بیش‌تری می‌گیرد و بدون شک هر یک از آنان برای جلب توجه و به‌میدان کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی‌گیری‌اند؛ مردمی که به‌گمان آنان، از تبار «ضد انقلاب»، «خس و خاشاک» و «اراذل و اوباش»‌اند. پس بنابه هزاران ادله و کارکرد

خشونت‌بار می‌شود گفت که جنگ و دعوای‌شان به درد مردم و جامعه نمی‌خورد و فقط و فقط در جهت فریب مردم و حفظ نظام وابسته است. به‌غیر از این است که همه آنان در چهار دهه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در دست‌اندازی به ثروت‌های جامعه، و نیز در تعرض به نیازمندی‌های میلیون‌ها توده دردمند و کودکان سنگ تمام گذاشته‌اند؟ به‌غیر از این است که تا توانسته‌اند جنبش‌ها و خیزش‌های اعتراضی را لت و پار کرده‌اند؟ به‌غیر از این است که با سوار شدن بر اهرم‌های حکومتی - دولتی، مولد جنایات بی‌شمارند؟

متأسفانه نظام و حامیان ریز و درشتش جامعه و زندگی مردم را در وضعیت دهشتناکی قرار داده‌اند و سؤال این است که چگونه می‌شود عناصر وابسته به نظام را به‌عنوان حامیان مردم و هوادار جنبش‌های اعتراضی دانست؟ عناصری که در فریب و در سرکوب مردم تلاش بی‌وقفه‌ای به خرج داده‌اند و تمام‌قد برای حفظ نظام کوشیده‌اند. پس از منظر مردم، هیچ‌یک از آنان به درد جامعه و مردم نمی‌خورند و مستحق نابودی و پس دادن اعمال ننگین و خون‌بار چندین دهه‌شان هستند. چراکه همه آنان از جمله سازمان‌دهندگان اصلی، سازمان‌آوباش نظام‌اند؛ نظامی که بدون راه‌اندازی آوباش حکومتی - دولتی قادر به ماندگاری نیست؛ نظامی که مضر برای جامعه انسانی‌ست؛ نظامی که مزاحم پیش‌رفت جوانان است؛ و به ویژه نظامی که مولد کودکان کار خیابانی، حامی و مجری بی‌چون و چرای سیاست‌های اقتصادی - سیاسی امپریالیست‌ها در درون جامعه است.

خلاصه تا وقتی که نظام جمهوری اسلامی در مسند قدرت است، نه تنها مردم و جامعه از دردها، رنج‌ها و سختی‌های موجود خلاصی نخواهند یافت، بلکه در ابعادی دهشتناک‌تر و گسترده‌تر در برابرشان قرار خواهد گرفت. تنها راه خلاصی از وضعیت ناهنجار کنونی در سازمان دادن، سازمان نظامی حامی جنبش‌های اعتراضی و آن‌هم در برابر سازمان‌آوباش و ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی است. پس بدون انتخاب چنین رفتار و عکس‌العملی از جانب حامیان واقعی و عملی کارگران، زحمت‌کشان، زنان و جوانان و کودکان، تحقق خواسته‌های مردم و رشد جامعه و به خصوص پیش‌رفت انقلاب، ناممکن و بنابه‌جا خواهد بود.

۹ مه ۲۰۲۱

۱۹ اردیبهشت [ثور] ۱۴۰۰